

شرح خطبة الوافية في شرح الكافية

مير شمس الدين محمد حسيني جرجاني (۸۳۸ هـ.ق)

به کوشش: محمد علی عیوضی

مقدمه

میر شمس الدین محمد حسینی جرجانی (۸۳۸ هـ.ق) رحمته الله فرزند میر سید شریف جرجانی^۱ (۷۴۰-۸۱۶ هـ.ق) زبان شناس، منطق دان، فلسفه دان، متکلم شیعی در اوایل قرن نهم هجری است.

مهمترین فعالیت وی تلاش در تدوین متون مدرسی و کمک درسی است. این فعالیتها در عین غنای متناسب با زمینه فعالیت آن گونه که شایسته آنها بود مورد استقبال معلمان و متعلمین قرار نگرفت. البته باید توجه داشت که عدم استقبال از یک دستاورد به معنای فقر آن نیست، بلکه استقبال علاوه بر غنای خود دستاورد زمینه های برونی دیگری را می طلبد.

تمامی کسانی که شرح حال شمسای جرجانی رحمته الله را نوشته اند تاریخ وفات وی را ۸۳۸ هـ.ق ضبط نموده اند.^۲ همچنین بعضی نوشته اند که وفات وی قبل از چهل سالگی روی داد.^۳ بر

۱. نگارنده پژوهشی گسترده پیرامون شریفین جرجانی در دست دارد که در آن به تفصیل از احوال و آثار و آراء آنان سخن خواهد گفت، نیز به تحقیق آثار ایشان اقدام خواهد نمود.

۲. در العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیدة ۲: ۵۲۴؛ و به نقل از آن در الضوء اللامع لأهل القرن التاسع ۵: ۳۲۸؛ نیز حیب السیر ۴: ۱۴؛ و مجالس المؤمنین ۲: ۲۲۱.

۳. در العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیدة ۲: ۵۲۴؛ و به نقل از آن در الضوء اللامع لأهل القرن التاسع ۵: ۳۲۸.

این اساس می‌بایست وی متولد حدود سال‌های ۷۹۸ یا ۷۹۹ یا ۸۰۰ هـ.ق. باشد. این منابع سخنی پیرامون مولد وی نگفته‌اند، اما از آنجا که می‌دانیم پدر او از سال ۷۸۹ هـ.ق. (سال فتح شیراز توسط تیمور گورکان) عازم سمرقند گردید و لا اقل تا سال ۸۰۷ هـ.ق. (سال مرگ تیمور گورکان) در آنجا می‌زیست می‌بایست مولد میر شمس‌الدین محمد سمرقند باشد. از اساتید وی تنها می‌توان به پدرش اشاره نمود، زیرا در ابتدای آثار او را شیخ و استاذ خود نامیده است و همچنین در خطبه تحریر القواعد و تقریر الفوائد من کتاب الهدایة الأثریة اشاره نموده که این کتاب را نزد پدرش خوانده است.

از شاگردان وی جز چهار تن به دیگری اطلاع نداریم لکن سخاوی نوشته است «و تخرج به الأئمة»^۲ که نشانگر حوزه علمی گرم اوست. این چهار تن نجم‌الدین خضر بن شمس‌الدین محمد بن علی رازی هبلرودی (زنده در ۸۵۲ هـ.ق.)^۳ شمس‌الدین محمد بن مراهم‌الدین شروانی (۸۹۱ هـ.ق.) و ابن عربشاه (۸۵۴ هـ.ق.) و حسین بن محمد بن علی القاری البهشتی^۴ می‌باشند. سخاوی باری در ذیل ترجمه ابن عربشاه نوشته است که وی در حوالی سال‌های ۸۰۳ تا ۸۰۹ هـ.ق. در مدرسه ایدکوتیمور سمرقند نزد میر سید شریف جرجانی تلمذ می‌نموده است، لکن در ذیل ترجمه شمس‌الدین جرجانی به تلمذ وی در همان مدرسه نزد شمس‌الدین جرجانی اذعان نموده است. می‌دانیم که ابن عربشاه (۸۵۴ هـ.ق.) متولد ۷۹۱ هـ.ق. است و بر این اساس اختلاف سنی وی با شمس‌الدین جرجانی حدود ۱۰ سال است و تلمذش نزد او چندان موجه به نظر نمی‌رسد. خصوصاً زمانی که بدانیم شمس‌الدین جرجانی تا حدود ۷ سالگی در سمرقند می‌زیست و آن زمان ابن عربشاه (۸۵۴ هـ.ق.) ۱۶ ساله بود. احتمال این که شمس‌الدین جرجانی به تنهایی در سمرقند مانده باشد نیز مردود است زیرا علاوه بر آنچه گفته شد و صغر سنش می‌دانیم که وی هدایة الحکمة اثر الدین اهری (۶۶۳ هـ.ق.) را نزد پدر خوانده و بعید است که این قبل از ۱۴-۱۵ سالگی وی بوده باشد، همچنین

۱. بر اساس گزارش غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواند میر (۹۴۲ هـ.ق.)، نگر: تاریخ حبیب‌السیور، ج ۳، ص: ۵۴۷.

۲. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع: ۹: ۲۲.

۳. التوضیح الأنور باللحجج الواردة لدفع شبه الأعور: ۲۱۱؛

۴. ریاض العلماء: ۷: ۳۰.

۵. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع: ۹: ۲۲.

بازگشت مجدد به سمرقند و ملاقات دوباره با ابن عربشاه (۸۵۴ هـ ق) نیز منتفی است^۱ زیرا علاوه بر عدم وجود هیچ سندی پیرامون بازگشت وی می‌دانیم که ابن عربشاه (۸۵۴ هـ ق) در سال ۸۱۱ هـ ق سمرقند را ترک نموده است. بنا براین می‌توان اطمینان داشت که ابن عربشاه شاگرد شریف جرجانی بوده است نه فرزندش.

به هر حال شمس‌الدین جرجانی پس از بازگشت از سمرقند و سکونت در شیراز سفری به هرات. که آن زمان مرکز حکومت شاهرخ تیموری بود. داشته و تحریر القواعد و تقریر الفوائد من کتاب الهدایة الأثیریة را در جیب ۸۱۹ هـ ق در آنجا نگاشته به پایان برده است.^۲ اما دوباره به فارس مراجعت نموده و غرة المنطق را در «بعض مدائن فارس» در دهه اول ربیع الأول سال ۸۲۴ هـ ق نگاشته است.^۳ همچنین در دهم جمادی الأولى سال ۸۲۷ هـ ق الرشاد فی شرح الإشاد را بر سر مزار پدر در شیراز نوشته به پایان رسانیده است. وی سرانجام به سال ۸۳۸ هـ ق در شیراز وفات نمود.

آثاری که از وی به جای مانده است عمدتاً نگارش متون درسی و کمک درسی است و البته آثار دیگری نیز دارد که جمعاً در ذیل گزارش می‌شود، در بعضی فهراس نیز به علت تشابه اسمی، آثار رکن‌الدین محمد بن علی جرجانی (زنده در ۷۲۸ هـ ق) را به وی نسبت داده‌اند. اینک فهرست آثار وی:

۱. درة المنطق / تعریب صغری در منطق.^۴

این کتاب را رازی حبلرودی به نام کاشف الحقائق لدرّة المنطق شرح نموده است. همچنین شیخ محمد قسیم مردوخی سنندجی شرحی بر این اثر نگاشته است.^۵

۲. غرة المنطق / تعریب کبری در منطق.

این کتاب را رازی حبلرودی به نام جامع الدقائق بشرح غرة المنطق شرح نموده است.

۱. این احتمال را منصور بن احمد الفواز الغامدی در مقدمه الرشاد فی شرح الإشاد طرح نموده است.

۲. بر اساس انجامه تحریر القواعد و تقریر الفوائد من کتاب الهدایة الأثیریة.

۳. بر اساس انجامه غرة المنطق نسخه شماره ۴۰۸۱ سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

۴. حبیب السیر: ۱۴.

۵. در فهرست کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ۱۶: ۴۱۵ رساله‌ای تحت عنوان آداب البحث به شمس‌الدین جرجانی نسبت داده‌اند که نگارش جداگانه خاتمه درة المنطق است.

۶. نسخه شماره ۳۷۲۱۱ کتابخانه آستان قدس رضوی ع.ق.ا.



همچنین عیسی بن محمد حسینی صفوی آن را شرح نموده است.

۳. تحریر القواعد و تقریر الفوائد من کتاب الهدایة الأثیرية.

۴. الزّشاد فی شرح الإرشاد.

این کتاب باری توسط محمد عبدالغنی أحمد شعلان در الأزهر با عنوان تحقیق کتاب الرّشاد فی شرح الإشاد به صورت پایان نامه تصحیح گردیده است. همچنین دوبار با مشخصات کتابشناختی ذیل به طبع رسیده است:

الرّشاد فی شرح الإرشاد. الجرجانی، محمد بن السید الشریف (۸۳۸ هـ ق). حقه و علق

علیه منصور بن احمد الفواز الغامدی. الطبعة الأولى: مکه، نادى مكة الأدبی، ۱۴۱۷ هـ.

الرّشاد فی شرح الإرشاد. حسینی، شمس الدین محمد بن علی الشریف (۸۳۸ هـ ق).

دراسة و تحقیق ضرغام محمود عبود الدرّة. بغداد: مرکز البحوث والدراسات الإسلامية، ۲۰۰۴.

۵. شرح الفوائد الغیائیة.^۱

چلی از این اثر یاد نموده است، نسخه ای از آن نیز به شماره ۶۳۹ در کتابخانه آیت الله

العظمی بروجردی (مسجد اعظم) موجود است.

۶. شرح خطبة الوافية فی شرح الکافية.

کتاب الوافية فی شرح الکافية اثر رکن الدین حسن بن محمد بن شرفشاه استرآبادی (۷۱۵ هـ ق)

از شروح معتبر و مهم الکافية اثر ابن حاجب (۶۴۶ هـ ق) می باشد. مهمترین حاشیه ی الوافية اثر

میرسید شریف جرجانی (۸۱۶ هـ ق) است. این حاشیه از مقدمه کتاب شروع شده و تا انتهای

ابواب اسماء ادامه می یابد. بنا بر این از ابتدا خطبة حاشیه نشده است و از انتها نیز ابواب

افعال و حروف حاشیه نشده اند. چلی تکمیل این حواشی را به شمس الدین جرجانی نسبت

می دهد که به نظر صحیح نمی باشد و شاید البته بعید است. مراد وی همین شرح خطبه باشد

که بعضاً با حواشی شریف جرجانی کتابت می گردد. البته شمس الدین جرجانی خطبه الوافية

را شرح نموده است نه حاشیه.

قاضی نورالله شوشتری این شرح را دلیل تشیع شمس الدین جرجانی می داند و

می نویسد:

۱. کشف الظنون عن أسامی الكتب والفنون ۲: ۱۲۹۹. پروفیسور ژوزف فان اس

۲. کشف الظنون ۲: ۱۲۹۹.



و بالجمله چون خدمت میر از حب جاه علوی و منکر طریقه دنیا داری بود در اظهار مذهب آبا و اجداد خودداری نمینمود و همواره مذهب شیعه را نصرت و یاری میفرمود و اقل آنچه از او در این باب ترشح نموده آنست که از برای مجرد ذکر اعتراضی که مذکور خواهد شد بر خطبه متوسط شرح کافیه که بنا بر وضوح عبارت مستغنی از شرح است شرحی نوشته اند و چون در بعضی از فقرات عبارت آن خطبه جهت رعایت سجع تقدیم صحب بر آل بعد از تقدم حرام بر حلال واقع شده خدمت میر نوشته اند که تقدیم صحب بر آل همچون تقدیم حرامست بر حلال.^۱

لکن این کلام با توجه به این که شارح دقیقاً وجه شبه را در رعایت سجع تعیین نموده است چندان صحیح به نظر نمی رسد.

محمد علی بن علی تهانوی در کشف اصطلاحات الفنون و العلوم می نویسد:

الخطبة بالضم هي عبارة عن كلام مشتمل على البسملة والحمدلة والثناء على الله تعالى بما هو أهله والصلاة على النبي ﷺ وتكون في أول الكلام. ثم خطبة المنابر غير خطبة الدفاتر لأن خطبة المنابر تشتمل على ما ذكرنا مع اشتغالها على الوصية بالتقوى والوعظ والتذكير ونحو ذلك، بخلاف خطبة الدفاتر فإنها بخلاف ذلك كذا في العيني شرح صحيح البخاري في شرح الحديث الأول.^۲

نیز قاضی عبدالنبی بن عبدالرسول احمد نوری در جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون ملقب به دستور العلماء می نویسد:

الخطبة: بالضم كلام منشور مؤلف من المقدمات اليقينية والمقبولة والمظنونة أو إحداهما ترغيباً أو ترهيباً أو كلاهما مصدراً بالحمد والصلاة مع كون مخاطبه غير معين.^۳

به هر روی هیچ یک از این دو، تعریف دقیقی برای خطبه کتاب درستت قدمانی باشد و

۱. مجالس المؤمنین ۲: ۲۲۱

۲. تهانوی، محمد علی بن علی، کشف اصطلاحات الفنون - بیروت، چاپ: اول.

۳. دستور العلماء ۲: ۶۰.

ناشی از عدم تفریق بین خطبه و مقدمه است که بسیار اتفاق می افتد. باید توجه داشت که در اصل خطبه کتب، سنت کتابشناسی قدما و مقدمه آنها؛ سنت علم‌شناسی موردپژوهانه قدما بوده است. هر چند بسیار اتفاق می افتد که به این تمایز توجه نمی شود. تفصیل این مسئله از تحقیق درامهات متون و حواشی و شروح تحقیقی و توضیحی آنها بدست می آید.



روش تصحیح

ابتدا متن خطبه‌ی الوافیة فی شرح الکافیة را با براساس پنج نسخه از آن تصحیح نمودم و سپس ضبط شرح را بر همه ترجیح دادم.

تصحیح شرح نیز براساس دونسخه صورت گرفت:

دومین رساله از مجموعه ۱۲۶۵۱ کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی رحمته الله این نسخه به جهت صحت و اصالت و قدمت، نسخه اساس قرار گرفت.

چهارمین رساله مجموعه شماره ۲۸۴۹ کتابخانه حضرت آیت الله العظمیٰ بروجردی رحمته الله این رساله دارای دو گونه حاشیه نویسی است که با دو قلم متفاوت نگاشته شده است، گونه اول حواشی توضیحی است که عمدتاً با قلم درشت در اطراف صفحات نوشته شده است و گونه دوم حاشیه‌هایی است که به ترجمه فارسی بعضی از واژگان یا تراکیب و همچنین ارجاع ضمائر و... می پردازد و عمدتاً با قلم ریز لابلای سطرها نگاشته شده است. مثلاً در ذیل «بِسْمِ اللَّهِ تَبِيتُ، ثُمَّ حَمْدٌ شُكْرًا» نوشته است: «... ابتدا بسم الله بکردی ... پس ابتدا الحمد لله...».

به جهت فواید حواشی گونه اول آنها را بتمامه نقل نمودیم و حواشی گونه دوم را که فایده چندانی نداشت اصلاً نقل نمودیم.

لازم به ذکر است این نسخه گویا تلخیصی و اضافه‌ای بسیار ضعیف از این کتاب است و کاتب هر طور خواسته در آن تصرف نموده است.



خطبه الوافية في شرح الكافية

بسم الله الرحمن الرحيم

أحمد الله على عظمة جلاله حمد غريق بمطالعة جماله وأشكره على جزيل نواله شكر معتقد لمعاده ومآله وأمجده بأشرف أسمائه وصفات كماله وأنزهه عن معتقد أهل التشبيه ومقاله، وأصلّى على سيّدنا محمد المبعوث لبيان حرامه وحلاله واستعين لإدراك مطالبى بصحبه وآله. فإني بعد أن شرحت كتاب الكافية في النحو أولاً مع إيرادات وأجوبة وأبحاث كثيرة شرحتة ثانياً مقتصراً على حلّ ألفاظه وشرح معانيه والإشارة إلى تحليل تركيباته ومبانيه إلا نادراً مع ذكر عللي أكثرها وجعلته برسم خدمة الأمير الكبير الفاضل العالم الكامل، سلالة الأمراء والوزراء ومفخر العرب والعجم، ناصر الدولة والدين، شمس الإسلام والمسلمين، يحيى بن المخدم المعظم، ملك ملوك الأمراء والوزراء، صاحب السيف والقلم، صلاح العالم، جلال الدنيا والدين، ابراهيم بن يفرش بليكا ملك المحتنى. أعزّ الله أنصارهما وضاعف اقتدارهما. بسبب اشتغاله بهذا الكتاب الذي هو دستور هذا الفن لأولى الألباب؛ وسمّيته بالوافية في شرح الكافية، لكونه وافياً لحلّ ألفاظه وشرح معانيه، موصلاً لطالبه إلى مقاصده ومغانيه. وما توفيقى إلا بالله عليه توكلت وإليه أنيب.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به ثقتی

أحمد

ابتداءً بالتحميد بعد التيمن بالتسمية ليكون أداءً لشيء من مواجب شكره على ما لا يتناهى من مواهبه وبرّه التي هذا التأليف أثر من آثارها وفيض من أنوارها؛^١ واختار صيغة المضارع^٢ المثبت ليدلّ على الاستمرار رعايةً للموافقة بين الحمد والمحمود عليه^٣ من نعمته. تعالى؛^٤ أي: كما أنّ آله. تعالى. لانزال تتجدد أبداً كذلك ينبغي أن يحمّد ليتكافأ إهداءً للمبالغة والنعمة حقيقةً، وأما كيفية دلالة هذه الصيغة على الاستمرار فبياناتها إلى المعاني.^{٦-٧-٨}

والله

علم خاصّ بذاته. تعالى. ويدلّ على سائر صفاته الكمالية دلالة التزامية من قبيل دلالة حاتم على الجود ومادراً^٩ على البخل.

على عظمة جلاله

الجوهري: ^{١٠} «جَلَّ اللهُ: عظمتُه» ثم إنّ هذه الإضافة من إضافة العامّ إلى الخاصّ، لأنّ إليها هي عظمتُه. تعالى. وهي من أفراد مطلق العظمة،^{١١} والمقصود المبالغة المحاصلة بإثبات

١. ب: بِسْمَلٍ أَوْلاً تيمناً، ثمّ حمدَلٍ شكراً.

٢. أي: أثر المضارع على الجملة الإسمية.

٣. الحامد هو المتكلم والمحمود هو الله. تعالى. والمحمود عليه النعمة.

٤. بيان المحمود عليه.

٥. ب: المتتابعة.

٦. أي: يحتاج إلى علم المعاني.

٧. يعني: أنّ النعمة متتابعة وقتاً فوقتاً، فحمد المصنّف بصيغة المضارع الدالّ على الاستمرار الاستجدادى ليكون بينهما موافقة، بمعنى أنّ النعمة متتابعاً وقتاً فوقتاً كذلك الحمد مستمرّ متجدّد وقتاً فوقتاً.

٨. أمّا الفرق بينهما بالمراد والمتعلّق.

٩. قوله: حاتم ومارد، هما أسماء رجلين.

١٠. أي: قال الجوهري في الصحاح: جلال الله إلى آخره. [تاج اللّغة و صحاح العربيّة ٤: ١٦٥٨]

١١. لأنّ العظمة عامّ، سواء كانت عظمة الله أو عظمة غيره، وعظمة الله فرد من أفراد مطلق العظمة.

العظمة للعظمة بالإضافة وهذا في المعنى كما يقال «جَلَّ جلاله» وربما يتوهم أنها إضافة الشيء إلى نفسه وإبطاله بما قدمنا، فتأمل.

حمد غريق

بيان لكمال حمده، وانتصابه على المصدرية من أحمد وهذا قول بالمجاز وإلا فهو بالحقيقة مضاف إليه صفة المصدر.

بمطالعة جماله

الجمال: الحسن وحمل الجلال والجمال على المتقابلين ليس من اللغة.^٢

وأشكره

عطف على أمده، والضمير لله، والشكر لا يكون إلا على الفواضل والحمد أعم فلذا رتب الحمد على الفضيلة الذاتية وخصّ الشكر بالإفضال، فقال:

على جزيل نواله

الجزيل: العظيم من الجزل، والنوال العطاء؛ والإضافة من قبيل سحق عمامة وجرّد قطيفة، فإن قيل لم يجر الوصف على الموصوف كما هو الحقّ وارتكب المجاز؟ قلنا: لما فيه^٣ من البيان بعد الإبهام وهو أوقع في نفس السامع.

شكر معتقد

بيان لكمال شكر والكلام فيه على قياس^٤ ما مرّ في الحمد.

لمعاده ومآله

هما مصدران ميمتان واستعمال الفاظ المتعدّدة بمعنى واحد غير غريب في الخطب لأنّها مما يطلب فيه التوكيد والتقرير وتحسين^٥ الألفاظ على أنك في التخصيص بالخيار.^{٦-٧}

١. أى: كونها متقابلين بالسلب والإيجاب.

٢. هذا جواب عن سؤال مقدّر.

٣. أى: في ارتكاب المجاز.

٤. أى: هذا على قياس.

٥. لأنّها إذا علم معنى واحد فقد علم مجموعه من غير تعب.

٦. أى: تخصيص المعاد لعقاب العاصين والمآب بشواب المحسنين أو بالعكس، أو المعاد بالحقّ والمآل بالإيس أو بالعكس، أو المعاد بالوحوش والمآل بأهل التكاليف أو بالعكس ونحوها من التخصيصات.

٧. أى: تخصيص المعاد بمشّر الأجسام والمآل بمشّر الأرواح.

وأجده

أى: أنسبه إلى المجد من التمجيد وهو أن ينسب الرجل إلى المجد.^١

بأشرف أسمائه

الباء للاستعانة على نحو كتبت بالقلم، والإضافة للصفة إلى الموصوف، أى: بأسمائه التى هى أشرف من كل اسم،^٢ والمراد بالاسم الاسم ما يتعرض فيه للذات، نحو العالم القادر.

وصفات كماله

عطف على أسمائه فيكون فى حيز إضافة الأشرف، والمراد بالصفة ما لا تعرض فيه للذات كالعلم والقدرة.^٣

وأنزهه عن معتقد أهل التشبيه ومقاله،

هم قوم يعتقدون أنه تعالى. فى الجهة كالأجسام؛ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، كَيْسَ كَمَثَلِهِ شَيْءٌ؛^٤ والمراد بتنزيه الله عنه الحكم بنزاهة ساحة عزه عن ذلك، فتأمل!

وكما أن أحمد الله ثبت فى الزم لعموم النعم كذلك دعاء الرسول على الأمم مما وجب ولزم إذ منه وصل الهداية إلى السعادة الحقيقية، فلذلك جرت العادة بذكر الصلاة فى تلو الحمد، فجرى عليها فقال:

وأصلى

عطف على أحمد، والصلاة من الله الرحمة ومن غيره طلبها؛ فالثلاثية المشهورة ثنائيتة بالحقيقة.

واعلم! أن استعمال لفظ الصلاة بكلمة على إنما هو بملاحظة معنى النزول، أى: أدعوا الله -

تعالى. بنزول الرحمة

١. أى: مشتق من التمجيد.

٢. هى الذى لا يمكن إثباتها لغير الله تعالى.

٣. أى: لا يطلق ولا يقال للذات، أى لا يصح الحمل عليه ولا يقال زيد علم.

٤. أى: فى المكان.

٥. [اقتباس من الإسراء (١٧): ٤، ٤٣]

٦. [الشورى (١١): ٤٨٤]



على سيدنا محمد

عطف بيان لسيدنا،^١

المبعوث

ليبان حرامه

أى: ما حرّمه.

وحلاله

أى: ما أحلّه، أى: لبيان أحكام الله مطلقاً.^٢

واستعين لإدراك مطالبى بصحبه وآله.

تقديم الصّحب على الآل على نحو تقديم الحرام على الحلال فى أنّها رعاية للسّجع.^٣

بعد:

أتى بعد الحمد والصلاة فبنى لكونه من الغايات، ولها أحوال ثلاث: إضافتها وتركها مع جعلها منسيّة. وهى معربة فيهما. وتركها مع جعلها منوية وهى منبّية فيها منبّية لظهور شبهها بالحروف فى الاقتدار إلى الغير.

فأتى

جىء بالفاء لمظنّة وجود أتماء؛

بعد

ظرف بقوله شرحته ثانياً

أن شرحت كتاب الكافية فى النحو أولاً

أى: شرحاً أولاً فهو صفة المصدر المحذوف على نحو ضربته أربع ضربات.

١. ب: + وهو من التّحميد للمبالغة فى الحمد، أى: من حمده الله تعالى. كثيراً لأخلاقه الحميدة؛ وإنما يردفون الحمد بالصلاة لكونه الدليل على السعادة الحقيقية..

٢. حال.

٣. ب: تقديم الصّحب على الآل كتقديم الحلال على الحرام تقديماً لرعاية السّجع.

٤. أى: فادخل الفاء فى فأتى لمظنّة.

٥. ب: + وهو علم بأحوال الكلمة إعراباً وبناءً، وتعلّمه من فروض الكافية على ما نصّ عليه بعض الأئمة، ووضعه على إشارة النبى ﷺ وهو مدار الشريعة ومناط الإسلام.

مع إيرادات

ظرف مستقروقع صفتاً لشرحاً أولاً أى: كائناً مع أسئلة كثيرة

وأجوبة وأبحاث كثيرة

فالكثره فى المعنى صفة للثلاثة. فإن قيل ما الأبحاث بعد الأسئلة والأجوبة؟ قلنا: هى أصل

المسائل والمقاصد فإنها معركة الآراء وهى المطالب^١ والأسئلة عليها^٢ والأجوبة لها^٣.

شرحته

خبر فأتى،

شرحاً ثانياً مقتصراً

حال من فاعل شرحته

على حلّ ألفاظه وشرح معانيه والإشارة

بالجرّ عطف على حلّ

إلى تحليل تركيباته ومبانيه

يريد بالمباني الأصول المحملة لأنها مباني^٤ الفصول المفصلة.

إلا نادراً

استثناء مفرغ انتصب ظرفاً لمقتصراً، أى: اقتصر كل حين إلا حيناً نادراً تجاوز فيه عن الحلّ و

التحليل إلى تكثير الفوائد

مع ذكر علل أكثرها

الظرف مستقروقع حالاً^٥ من مقتصراً والضمير للمعاني

١. محلّ القصد.

٢. أى: على المسائل.

٣. أى: للأسئلة.

٤. أى: الأبحاث المبتنية.

٥. والنادر هو الذى يكون وجوده قليلاً لكن يكون على القياس.

٦. وهو ما يكون عامله محذوف من افعال العامة.

٧. تقديره: شرحته ثانياً مختصراً مصاحباً مع ذكر علل أكثرها.

وجعلته

معطوف على شرحته.

لرسم خدمة الأمير

الرسم: الأثر، والمعنى وجعلته ليكون رسماً وأثراً من خدمة الأمير لأنه إذا كان باسمه كان أثراً منه باقياً أو جعلت ليكون فيه رسمه وأثره وهو اسمه، فالرسم نفس الكتاب في الوجه الأول والاسم في الثاني.

الكبير الفاضل العالم الكامل، سلالة الأمراء

الجوهري: السلالة: النطفة.

والوزراء ومفخر العرب والعجم، ناصر الدولة والدين، شمس الإسلام والمسلمين، يحيى

عطف بيان للأمير ولما سيرد من الأوصاف المطرئة

بن المخدم المعظم، ملك ملوك الأمراء والوزراء، صاحب السيف والقلم،

أى: له هاتان الرياستان

صلاح العالم،^٢ جلال الدنيا والدين،^٣

وهما من قبيل زيد عدل وصوم.^٤

ابراهيم

عطف بيان المخدوم وما ردفه.

بن يغرش

بالباء التحتانية المثناة المفتوحة والغين المعجمة الساكنة والراء المهملة المضمومة والشين

المعجمة، وهو غير منصرف للعجمة والعلمية.

١. وهو صاحب الصحاح [٥: ١٧٣٢].

٢. لكونه ذو صلاح.

٣. لكونه ذو الجلال.

٤. أى: الصلاح والجلال.

٥. والعدل والصوم مصدران بمعنى الفاعل، أى زيد عادل وعمر صائم.



بيلا ملك

هذا لقب أجرى 'بيانا للاسم، فإن القاباً تكون أشهر في الغلبة، فلا محالة كانت بالبيان أجدر وهو ممتنع من الصّرف للعجمة والعلمية وتركيب الاسمين، وهو بالباء الموحدة التحتائية المكسورة و الياء المثناة التحتائية الساكنة واللام الساكنة أيضاً.

المحتنى

بالجرّوصفاً للأمير وهذا بيان^٢ نسبة بعد بيان نسبه منسوباً إلى بعض بلاد المشرق.^٣

أعز الله أنصارهما

أى: غلب أعوانهما على الأعداء

وضاعف اقتدارهما.

أى: زاد الله مقدراتهما الملكية ولا يريد زيادة إلى حدّ معين كما يوهمه^٤ ظاهر لفظ ضاعف

بشهادة المقام.^٥

بسبب

متعلّق بجعلته.

اشتغاله بهذا الكتاب

أى: كتاب الكافية.

الذى هو دستور

دستور فى الأصل فارسى الكتاب فيه ضوابط المملكة يرجع إليه فى الحوادث الجزئية، فالمراد

أنّ كتاب يرجع إليه فى

هذا الفنّ

أى: النحو.

١. أى ذكر بعد الاسم وهو الأمير...

٢. لنسبته بعد بيان نسبه.

٣. وهو الحتن.

٤. عدد الزيادة إلى حدّ معين.

٥. لأنّ هذا المقام مقام المدح.



لأولى الأبواب؛

أى: هو دستور كائن للأذكىاء وفيه رمز إلى أنه لا يستأهل الاشتغال بالكافية كلّ مشتغل بل لا بدّ أن يكون الخائض من أولى الفهم.

وسمّيته

معطوف على شرحته

بالوافية في شرح الكافية، لكونه وافياً لحلّ ألفاظه وشرح معانيه، موصلاً لطالبيه إلى مقاصده ومغانيه.

جمع مغنى وهو محلّ الغنى.

وما توفيقى

التوفيق: جعل الأسباب متوافقة، وهو من إضافة المصدر إلى المفعول، أى: وما كونى موقفاً فى كلّ خير عموماً وهذا التأليف خصوصاً إلا بالله.

إلا بالله

الباء بمعنى مع والاستثناء مفرّغ، وما توفيقى حاصل مع أحد إلا مع الله تعالى.

عليه

لا على غيره

توكلت

: اعتمدتُ

وإليه أنيب

: ارجع،

فإتاه المرجع والمآب.

تمّ شرح الفاظ خطبة الكتاب

والله أعلم بالصواب.^١



١ ب: وبه تمّ شرح خطبة الكتاب والحمد لله الذى ارتفع منه العتاب والله أعلم بالصواب ووقع ما وقع من الخطأ والثواب على يد عبد الضعيف إلى الله الغنى حسين بن يوسف بن حاجى محمد لشكاجانى. اللهم حرّم يدي كاتبه من التار بحقّ محمد وآله الأبرار.

کتابنامه

تاج اللغة وصحاح العربية. جوهری، اسماعیل بن حماد (٣٩٣ هـ ق). تحقیق أحمد عبدالغفور عطار. چاپ اول: بیروت، دارالعلم للملایین.

تاریخ حبیب السیر. غیاث الدین بن همام الدین خواند میر (٩٤٢ هـ ق). زیر نظر دکتر سید محمد دبیرسیاقی و با مقدمه استاد علامه جلال الدین همایی. چاپ چهارم: تهران، ختیا، ١٣٨٠.

درر العقود الفریدة فی تراجم الأعیان المفیدة. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (٨٤٥ هـ ق). حقیقه و علّق علیه محمود الجلیلی. الطبعة الأولى: بیروت، دارالغرب الإسلامی، ١٤٢٣ هـ.

الرشاد فی شرح الإرشاد. الجرجانی، محمد بن السید الشریف (٨٣٨ هـ ق). حقیقه و علّق علیه منصور بن احمد الفواز الغامدی. الطبعة الأولى: مکه، نادى مكة الأدبی، ١٤١٧ هـ.

دستور العلماء. احمد نگرى، عبد النبی بن عبد الرسول. الطبعة الأولى: بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢١ هـ.

الضوء اللامع لأهل القرن التاسع. السخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن (٩٠٢ هـ ق). بیروت، دارالجلیل.

کشف اصطلاحات العلوم والفنون. محمد علی بن علی تهانوی (١١٥٨ هـ ق). تقدیم و اشراف و مراجعة رفیق العجم. چاپ اول: بیروت، مکتبة لبنان ناشرون.

مجالس المؤمنین. شوشتری، نورالله بن شریف الدین (١٠١٩ هـ ق). چاپ چهارم: تهران، اسلامیه، ١٣٧٧.

